

تأملی در اثبات یک حقیقت مهم تاریخی: تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان

اثر: دکتر سوسن بیانی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سید رسول موسوی حاجی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۵۲۷ تا ۵۴۶)

چکیده:

بسیاری از مورخین و سیستان‌شناسان، شهر زرنگ را با "شهر سیستان" یکی دانسته و معتقدند این شهر از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا سال ۷۸۵ ه.ق که با حمله امیر تیمور گورکانی تخریب و ویران گردید، مرکزیت و کرسی سیستان را بر عهده داشته است. نگارندگان معتقدند، "شهر سیستان" شهری کاملاً متفاوت، مستقل و مجزا از شهر زرنگ بوده و از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق که زرنگ اعتبار سیاسی و مزکریّت خود را از دست داد، جایگزین آن شده و تا نیمه اول قرن نهم ه.ق دارالحکومه سیستان بوده است. در این مقاله سعی بر آن است تا با رجوع به منابع مکتوب و تأمل در نوشته‌های آنان، تغییر دارالحکومه از زرنگ به "شهر سیستان"، به عنوان یک حقیقت مهم تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و صحت آن با استناد به دلایل روشن و شواهد متقن به اثبات برسد.

واژه‌های کلیدی: زرنگ، شهر سیستان، دارالحکومه، دوران اسلامی،

زاهدان کهنه.

مقدمه:

شهر زرنگ - کرسی سیستان و مرکز قدرت صفاریان - علیرغم اهمیت و اعتباری که در طول دوران حیات خویش داشته، کمتر مورد توجه، مورخین و باستان شناسان دوران اسلامی قرار گرفته است. عدم شناسایی محل واقعی زرنگ دوره اسلامی از روی خرابه‌ها و محوطه‌های تاریخی موجود در سیستان، آشکارا بر این حقیقت گواهی می‌دهد که حق پژوهش و تحقیق درباره زرنگ دوره اسلامی ادا نشده و این شهر هم چنان باید چشم امید به حضور باستان‌شناسانی داشته باشد تا غبار خاموشی و سکوت را از پیکره فرسوده آن بزدایند. هر چند دستیابی به این مهم منوط به انجام مطالعات میدانی باستان‌شناختی است که تاکنون توفیق انجام آن حاصل نیامد؛ لیکن در مطالعات اسنادی و تاریخی نیز تلاش چندان جدی در روشن ساختن زوایای تاریک زرنگ نشده و تاریخ پر نشیب و فراز این شهر مهم ایرانی آن گونه که شایسته است، مورد تحقیق و تحلیل قرار نگرفته است.

نویسندگان این سطور معتقدند، زرنگ شهری کاملاً مستقل، متفاوت و مجزا از "شهر سیستان" بوده و از بدو تأسیس تا نیمه دوم قرن چهارم ه.ق دارالحکومه سیستان بوده است. از آن پس تا نیمه اول قرن نهم ه.ق مرکز قدرت و امارت سیستان از زرنگ به شهری جدید موسوم به "شهر سیستان" تغییر یافت. این شهر جدید همان شهری است که بخش اعظم آن - و نه همه آن - با حمله امیر تیمور گورکانی در سال ۷۸۵ ه.ق تخریب و ویران گردید.

روش تحقیق:

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. برای این منظور کلیه اطلاعات مورد نیاز از منابع تاریخی و متون جغرافیایی قدیم استخراج گردید، و برای حصول نتایج علمی به تحلیل هر یک از آنها پرداخته شد.

تغییر دارالحکومه از زرنگ به "شهر سیستان":

این موضوع که دارالحکومه سیستان در نیمه دوم قرن چهارم ه.ق و به روزگار امارت خلف بن احمد (حاکم سیستان در سال‌های ۳۵۲ تا ۳۹۳ ه.ق)، از زرنگ به "شهر سیستان" تغییر یافته است، برای نخستین بار در سال ۱۹۱۰ میلادی از سوی یک باستان‌شناس انگلیسی به نام «جی. پی. تیت» مطرح گردید (Tate, 1977, p.21) وی با استناد به توصیف منهای سراج جوزجانی از "شهر سیستان" که قابلیت انطباق و مقایسه با خرابه‌های تاریخی موجود در محوطه "زاهدان کهنه" واقع در ۲۷ کیلومتری جنوب شرق زابل را داراست، نتیجه می‌گیرد که این محوطه بقایای همان "شهر سیستان" است (op. cit, pp. 29-30) که در اواخر قرن هشتم ه.ق به تصرف امیر تیمور گورکانی درآمد (op. cit, p.55)

تا آنجا که نگارندگان این سطور، کتاب طبقات ناصری نوشته جوزجانی را مطالعه کرده و برای حصول اطمینان چندین بار آن را ورق زده‌اند، در هیچ جای این کتاب مستقیماً به تغییر دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهری دیگر در زمان خلف بن احمد اشاره‌ای نشده است، در این کتاب شرح ملوک سیستان و نیمروز از زمان "طاهر بن محمد" (۴۶۰-۴۸۰ ه.ق) به بعد بیان شده است (جوزجانی، ۱۳۴۲، ص ۲۷۵-۲۹۷). در حالی که خلف بن احمد به تناوب در طول سال‌های ۳۵۲ تا ۳۹۳ ه.ق حکومت سیستان را در دست داشت. البته جوزجانی در متن کتاب خود، به ساخت و سازهای جدیدی که از سوی طاهر بن محمد و ملک ناصرالدین عثمان حرب (۵۶۴-۶۱۲ ه.ق) انجام گرفته بود، و نیز به مواردی دیگر اشاره دارد که با تأمل و دقت در آنها، می‌توان به این تغییر یعنی جابه‌جایی دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهری دیگر که جوزجانی از آن با نام "شهر سیستان" یاد می‌کند، پی برد:

«ملک تاج الدین ابوالفتح بن طاهر پادشاهی بزرگ و عادل بود، چون پدر او به رحمت حق پیوست، به فرمان سلطان سنجر سلجوقی، مملکت نیمروز در ضبط

آورد و بساط عدل بگسترد، و خلق او را مطیع شدند، و آثار خیر از او در شهر و اطراف سجستان بسیار باقی ماند، و با سلطان سنجر به مصاف خطا رفت و لشکر سجستان با خود ببرد، و چون مصاف شکسته شد، ملک تاج الدین ابوالفتح گرفتار آمد، چون او را بدان موضع بردند که "اوردوی خطا" بود، تخته‌بندی بر پای او نهادند و زنجیرگران در کشیدند، و او را مقید کردند. ثقات چنین روایت کردند: که یکی از مستورات خانخان را بر ملک تاج ابوالفتح نظری در افتاد، و در خفیه او را عزیز داشت می‌کرد و مایحتاج او به قدر کفاف و زیاده می‌رسانید، و در تیمار داشت. او دقیقه مهمل نگذاشت تا هم به سعی آن مستوره ناگاه ملک تاج الدین ابوالفتح خلاص یافت، و از اوردوی خطا روی به فرار آورد. و آن زنجیر که با خود آورده بود، در پیش مقصوره جامع بفرمود، تا معلق بیاویختند. و منهاج سراج که نویسنده این طبقات است در شهر سینه ثلاث و عشر و ستمائه [۶۱۳ ه.ق] به شهر رسید، و آن زنجیر و تخت بند در مسجد جامع دید. هر که بدان شهر معظم رسیده باشد در نظر آورده باشد. (همان، ص ۲۷۶)

تیت با التفات به روایت مذکور و نیز با استناد به کتیبه فرقانی موجود در ویرانه‌های مناره بلند میل زاهدان (۱) که نام این حکمران یعنی "ملک تاج الدین ابوالفتح حرب بن محمد" را در بردارد، نتیجه می‌گیرد که این مناره بقایای همان مسجدی است که ملک تاج الدین قید و بندهایی را که در هنگام اسارت در دست قراختایان بدان بسته شده بود، آویزان کرد و جوزجانی به هنگام دیدار از سیستان آنها را مشاهده کرده است (تیت، ۱۳۶۲، ص ۵۰)

حاجت به تذکار است، شرحی که جوزجانی از "شهر سیستان" می‌دهد، کاملاً متفاوت با شرحی است که دیگر نویسندگان اسلامی از زرنگ داده‌اند. وی در شرح "شهر سیستان" که خود در سال ۶۱۳ ه.ق از آن بازدید کرده است، به وجود موضعی موسوم به گنبد بلوچ در بیرون از جبهه شرقی شهر سیستان؛ (جوزجانی،

ص ۲۸۱) و نیز خرابه‌های قصری بر تپه‌ای بلند در خارج از جبهه جنوبی شهر (همان، ص ۱۹۷)؛ و از همه مهمتر به محوطه‌ای در بیرون از شهر سیستان اشاره دارد که در قدیم الایام شهر بوده است:

"بیرون" شهر سیستان موضعی است که در قدیم الایام "شهر" آنجا بود. نام آن موضع "حشوی" گویند. در شب تمام مردم سیستان و اهل سیف آن جا جمع شدند و بامداد خروج کردند و ملک شمس الدین را با هزده پسر شهید کردند و ملک تاج‌الدین را بر تخت نشانند...» (همان، ص ۲۷۹)

هیچ یک از مورخین و جغرافیانگاران سده‌های مختلف اسلامی در شرح و توصیف زرنگ به وجود موضعی موسوم به "حشوی" در بیرون شهر که به گفته جوزجانی در قدیم الایام آن جا "شهر" بوده است، و یا به بقایای کاخی که بر تپه‌ای بلند در بیرون از جبهه جنوبی شهر برده است، اشاره ندارند.

تیت با توجه به نوشته‌های جوزجانی نتیجه می‌گیرد، شهری که این مورخ از آن یاد می‌کند، بی هیچ تردید همان زاهدان کهنه است:

«ویرانه‌های شهر باستانی یاد شده بوسیله جوزجانی که دسیسه کاران و توطئه‌گران در آن گرد آمدند تا طرح‌های خود را علیه «ملک السایس» تکمیل و به مرحله اجرا در آورند، بدون تردید در خارج شهر و جایی جز محل باستانی رام شهرستان نبود، اگر چه مولف از آن با عنوان حشوی نام می‌برد. تپه شهرستان در مسیر مستقیم تنها در چهار میلی [۶/۴ کیلومتری] انتهای جنوبی شهر ویران زاهدان قرار دارد و محلی است با فاصله مناسب از شهر که توطئه‌گران مذکور به آسانی قادر بودند تا بی هیچ وحشتی از افشاء راز، راه خویش را هموار و دنبال سازند (تیت، ۱۳۶۲، ص ۵۶).

متأسفانه نظریه تیت، علیرغم اهمیتی که داشت نه تنها با استقبال مواجه نگردید، بلکه بسیاری از محققین و مورخین که پس از او به مطالعه زرنگ

پرداخته‌اند، حتی متوجه مراد و منظور او از "شهر سیستان" یا "دارالحکومه" جدید نشده‌اند. زیرا تیت قبل از آنکه تغییر دارالحکومه از زرنگ به "شهر سیستان" را ثابت نماید، سعی داشت تا خرابه‌های زاهدان کهنه را محل واقعی "شهر سیستان" بداند. محمد اعظم سیستانی در انتقاد شدید از تیت که زاهدان کهنه را بقایای شهر سیستان معرفی کرد، بدون آن که متوجه مقصود تیت از شهر سیستان گردد، می‌نویسد:

«زرنج متذکره مورخین و جغرافیایانویسان در محل نادعلی چخان‌سور موقعیت داشته و اشتباه محض است، اگر موقعیت این شهر تاریخی و با عظمت سیستان را به پیروی از مستر تیت در زاهدان کهنه سراغ نمائیم» (محمد اعظم سیستانی؛ ۱۳۴۶؛ ص ۱۲)

"س. ا. اشتاین" و "دبلیو. ا. فایرس ارویس" - دو باستان‌شناسی که پس از تیت به بررسی باستان شناختی در منطقه سیستان پرداخته‌اند، در بیان هویت تاریخی زاهدان کهنه، علیرغم مراجعه به نوشته‌های تیت، آن را بقایای زرنگ دانسته‌اند (Stein, 1981, p. 933, Fairseris, 1961, p.39)؛ در حالی که مراد تیت از "شهر سیستان" نه زرنگ قرون وسطی، بلکه شهری کاملاً مستقل و مجزا از زرنگ بوده است.

نگارندگان برای اثبات این مدعا یعنی "تغییر دارالحکومه از زرنگ به شهر سیستان"، علاوه بر استناد به نوشته‌های جوزجانی که شرح مختصر آن مذکور افتاد، به دیگر شواهد موجود در منابع تاریخی، و نیز نتایج حاصل از مطالعات سکه‌شناسی توسل می‌جویند که آشکارا و بدون آن که محل تردید و شبهه‌ای برجای گذارند، از این تغییر خبر می‌دهند.

به طوری که می‌دانیم، کتاب تاریخ سیستان که مؤلف آن تاکنون ناشناخته مانده، از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست و اصلی آن در سال ۴۴۸ ه.ق و در دربار ملک تاج الدین ابوالفضل نصر اول (۴۲۹-۴۶۵ ه.ق) نگارش یافته و بخش دوم کتاب در سال ۷۲۷ ه.ق و توسط نویسنده دیگری غیر از نویسنده بخش

نخست کتاب نگاشته شده، که هویت هر دوی آنها بر ما نامعلوم است (دمرده، ۱۳۸۰، ص ۵). حال، چنانچه موضوع تغییر دارالحکومه سیستان از زرنگ به شهر سیستان صحّت داشته باشد، مولف بخش نخست کتاب باید به آن اشاره می‌داشت. چه خود وی نزدیک به یک قرن پس از ایجاد این تغییر و در محل دارالحکومه جدید به نگارش کتابش دست یازیده بود. نگارندگان با مطالعه دقیق این کتاب، به شواهدی دست یافته‌اند که با تأمل در آنها می‌توان به وجود تفاوت بین دو شهر زرنگ و شهر سیستان پی برد:

«اسکندر رومی چون دارا ابن داراب کشته شد و روشنگ دختر او را به زنی کرد و قصد هند کرد، به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کی خسرو بنا کرده بود بر شمال قلعه سیستان. (و قلعه دیگری است، بر جنوب که پس از آن، اردشیر بابکان بنا کرده) و آنجا هفت روز بیود... (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳، ص ۵)

آن طور که از متن این روایت استنباط می‌شود، تاریخ سیستان در دادن آدرس قلعه‌ای که اسکندر مقدونی همراه با روشنگ به آن رفته بود، به قلعه‌ای که در زمان نگارش کتاب و حیات نویسنده، مرکزیت سیستان را برعهده داشت و مراد از آن قلعه سیستان است، استناد کرده و جهت جغرافیایی قلعه مورد نظر اسکندر رومی را در شمال قلعه سیستان می‌داند. این می‌رساند که در نیمه اول قرن پنجم ه. ق مرکزیت منطقه سیستان با قلعه سیستان بوده است که موقعیت جغرافیایی آن در حد واسط دو قلعه دیگر - یکی در جنوب و یکی در شمال قرار داشته است.

خاطر نشان می‌سازد، مراد از واژه قلعه در کتاب تاریخ سیستان به یقین همان شهر مرکزی است که دارالحکومه یا دارالملک به حساب می‌آمد. چه در جای دیگری از همین کتاب، آنجا که از تصرف سیستان به دست اعراب مسلمان سخن می‌گوید، در بیان آدرس شهر زرنگ که ربیع ابن زیاد از مهتر پهره کرمان خواسته بود، می‌نویسد:

«چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، از آنجا خود قلعه و قصبه [زرنگ] پیدا است.» (تاریخ سیستان، ۱۳۵۲، صص ۸۰-۸۱)

حاکم معلوم شد، "شهر سیستان" از نظر موقعیت جغرافیایی در میان دو قلعه دیگر واقع شده است، شکی نیست که محوطه زاهدان کهنه باید محل واقعی "شهر سیستان" باشد. چه در مجموع پهنشدت سیستان، نمی توان محوطه ای متعلق به دوره اسلامی را یافت که از یک سو از چنان حجم وسیع آثار و گستردگی اماکن و فضاهای معماری برخوردار باشد که بتوان آن را به یک شهر مرکزی و بزرگ نسبت داد؛ و از سوی دیگر، در موقعیت جغرافیایی برابر با موقعیت متذکره در تاریخ سیستان قرار داشته باشد. تنها محوطه عظیم زاهدان کهنه است که با برخورداری از تعدد آثار و کثرت اماکن و خرابه های تاریخی قابلیت انتساب به شهر بزرگ سیستان را داراست و نیز در موقعیتی قرار گرفته است که در شمال آن شهر باستانی و مدفون "فراه" یا "فرادا" قرار دارد که به هنگام حمله اسکندر مقدونی، پایتخت شمالی سیستان (درنگیان) بوده و یونانیان به آن "پروفتازیا" می گفتند (راولینسون، صص ۳۰۶ و ۳۱۳)؛ و در جنوب آن نیز محوطه رام شهرستان واقع شده است که در ساسانی بودن آن تردیدی نمی توان داشت.

همان طور که در مقدمه گفته شد، شهر سیستان از اواخر قرن چهارم ه. ق. مرکزیت سیستان را بر عهده داشته است. با التفات به این مهم، این سوال پیش می آید که آیا زاهدان کهنه که قابلیت انطباق با روایت مذکور در تاریخ سیستان را داراست، از نظر گاهنگاری و تاریخ استقرار نیز با "شهر سیستان" مطابقت دارد؟

در پاسخ به این سوال باید گفت، زاهدان کهنه نه تنها از نظر گاهنگاری با "شهر سیستان" مطابقت دارد، که تمامی ویژگی ها و مشخصات شهر سیستان را نیز - آن طور که در منابع تاریخی آمده است - دارا می باشد. بدیهی است پرداختن به این موضوع و تشریح جزئیات آن، از حوصله این مقاله که سعی دارد تا موضوع مورد

بحث را با تکیه بر شواهد موجود در منابع تاریخی بررسی کند، خارج بوده و خود مجال دیگری را می‌طلبد. لیکن بنا بر ضرورت و در پاسخ به سوال مذکور، همین بس که بدانیم، نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین در زاهدان کهنه که در یک بررسی سطحی جمع‌آوری شده‌اند، نشان می‌دهد این محوطه از قرن پنجم تا نهم ه.ق یعنی برابر با تاریخ حیات و اسکان در شهر سیستان، مورد استفاده و سکونت بوده است.

یادآور می‌شود، با صحت انتساب زاهدان کهنه به "شهر سیستان" دیگر نمی‌توان زرنگ را با "شهر سیستان" یکی دانست. زیرا نه تنها ویژگی‌ها و مشخصات بر شمرده شده از زرنگ با توصیفی که منابع تاریخی از شهر سیستان داشته‌اند، مطابقت ندارد، بلکه زاهدان کهنه نیز مطلقاً هیچ یک از مشخصات و ویژگی‌های زرنگ را دارا نیست.

تاریخ سیستان هم چنین در شرح جفایی که مردم سیستان بر خلف بن احمد روا داشته‌اند، آشکارا و با وضوح تمام از "شهر سیستان" یاد می‌کند:

"و چون بر منبر اسلام به نام ترکان خاتون خطبه کردند، ابتدای محنت سیستان آن روز بود. و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت. و اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو، هیچ "شهری" آبادان‌تر از سیستان نبوده و دارالدوله گفتندی نیمروز را" (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷)

این روایت به روشنی می‌رساند، در زمان خلع ید خلف بن احمد از قدرت و امارت سیستان مرکزیت این دیار با "شهر سیستان" بوده و زرنگ دیگر مورد توجه نبوده است. چه با تغییر دارالحکومه از زرنگ به "شهر سیستان"، نام زرنگ از یادها رفته و در عوض نام اقلیم بر شهر مرکزی اطلاق می‌شد. این موضوع در تقویم البلدان ابوالفداء (ص ۳۸۶) و کتاب برگزیده مشترک یاقوت حموی (ص ۱۱۰) نیز آمده است، با این تفاوت که هم حموی و هم ابوالفداء در عین حال که به فراموش

شدن نام زرنگ و جایگزین شدن "شهر سیستان" تأکید دارند؛ در یک تعارض و تناقض مطلق باز از زرنگ به عنوان مرکز سیستان یاد می‌کنند:

«سیستان نام اقلیم عظیم و بنامی است مشتمل بر دهکده‌ها و شهرها و نام مرکز آن زرنگ است. جز اینکه نام زرنگ از یادها رفته و نام اقلیم را بر "شهر" اطلاق کرده‌اند...» (همانجا)

البته ابوالفداء در جای دیگری از کتاب خود، به وجود هم زرنگ و هم "شهر سیستان" به عنوان قصبه و مرکز این دیار اشاره دارد:

«وقتی هندمند [هیرمند] از بُست خارج شد تا به سجستان برسد، چند رود از آن منشعب می‌شود، از آن جمله است سنارود که در یک فرسخی زرنج، بر قصبه سجستان می‌گذرد» (ابوالفداء، ص ۸۰).

به اعتقاد نگارندگان، وجود تناقض در نوشته‌های دو جغرافیانگار مذکور از آنجا ناشی می‌شود که هیچ یک از آن دو، شخصاً سفری به سیستان نداشته‌اند تا حاصل مشاهدات خود را به رشته تحریر در آورند. بلکه با اقتباس از نوشته‌های دیگر جغرافیانگاران قدیمی به تألیف کتاب خود، یا حداقل بخش‌های مربوط به سیستان آن پرداخته‌اند. غافل از آن که هر چند منابع تاریخی از دارالحکومه جدید با نام "شهر سیستان" یاد کرده‌اند که تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق نیز بعضاً به جای زرنگ استعمال می‌شد، لیکن محل و موقعیت جغرافیایی آن متفاوت از شهر زرنگ می‌باشد. به عبارت دیگر، اشتباه آنان از آنجا ناشی می‌شود که شهر زرنگ نیز تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق بعضاً با نام "شهر سیستان" خوانده می‌شد. و چون دارالحکومه جدید نیز همانند سابق "شهر سیستان" نام گرفته بود، به اشتباه تصور کردند که محل آنها نیز یکی است. چه اگر غیر از این باشد، آنگاه مورخین و جغرافیانگاران که پس از آنها به توصیف سیستان و سیستانیان پرداخته‌اند، نیز می‌بایستی زرنگ را قصبه سیستان می‌خواندند. حال آن که چنین نیست. حمدالله

مستوفی قزوینی که اندکی پس از ابوالفداء موفق به تألیف اثر معروف خود "نزهة القلوب" گردید، در شرح بلاد نیمروز و زاولستان، با صراحت تمام از "شهر سیستان" به عنوان کرسی و مرکز سیستان یاد می‌کند:

"و آن هفده شهر است، هوای معتدل دارد و... دارالملکش "شهر سیستان" است"

(مستوفی قزوینی، ص ۱۴۲)

شرح حمله تیمور به سیستان که سرآغاز همه بدبختی‌ها و فلاکت‌های ماندگار این سرزمین حماسی است، در بسیاری از منابع و کتب تاریخی آمده است (برای نمونه بنگرید به: علی یزدی، صفحات ۲۶۴-۲۶۹. شاه‌ی، صفحات ۹۱-۹۳. میرخواند، صفحات ۱۳۳-۱۳۶. خواند میر، صفحه ۴۳۵. ملک شاه حسین سیستانی، صفحات ۱۰۳-۱۰۵). در همه این منابع از حمله تیمور به "شهر سیستان" یا قلعه سیستان به عنوان شهر مرکزی این دیار سخن رفته است. هیچ یک از منابع مذکور از زرنگ به عنوان دارالحکومه یا مهمترین شهر سیستان یاد نمی‌کنند. برای مثال در ملفوظات صاحبقران که گفته می‌شود از زبان تیمور و به انشای خود او نوشته شده است، در باب فتح سیستان آمده است:

«من از فراه رو به سیستان کردم و آق تیمور بهادر را در رأس نیرویی از سربازان فداکار و دلاور و سرداران سواره نظام به جلو فرستادم. به او فرمان دادم سرزمین سیستان را تا به خود دروازه‌های "شهر سیستان" متصرف شوند... با ترتیب یافتن امور اوق من به پیش دژ و حصار زره رسیدم... با تسخیر قلعه زره بر اسب جنگی خود سوار و به عزم تصرف شهر سیستان روانه شدم» (نقل از: تیت، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱).

چنانچه ملاحظه می‌شود، امیر تیمور گورکانی پس از فتح قلعه زره، به سوی شهر سیستان حرکت کرد و پس از مدتی آن را فتح و بخش اعظمی از آن را به ویرانی کشانید. بی هیچ تردید، مراد از قلعه سیستان یا "شهر سیستان" در روایت مذکور، همان زرنگ دوره اسلامی نیست. چه در هیچ جای این کتاب اسمی از زرنگ برده نشده است. از سوی دیگر، تیمور در شرح فتح قلعه سیستان به بیان برخی از

نشانه‌ها و استحکامات نظامی شهر می‌پردازد که هیچ مطابقتی با سیمای تعریف شده زرنگ در منابع و متون تاریخی ندارد:

«... و چون به آنجا رسیدم سپاه را در فاصله کمی از آن مستقر کردم و به همراهی دسته‌ای به پیش رفتم تا شخصاً طی یک بازدید مقدماتی دژ سیستان، معابر و نقاط باز و دفاعی آن را برای حمله برانداز کنم. به طرف دروازه‌ای رفته و در فاصله نه چندان زیاد با آن بر پشته و تپه‌ای موسوم به "قتلغ" صعود و در برابر آن قلعه ایستادم...» (همانجا).

هیچ یک از منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم در شرح و توصیف زرنگ به وجود چنین تپه عظیمی در نزدیکی یکی از دروازه‌های شهر که با صعود بر آن بتوان کل شهر را زیر نظر گرفت اشاره ندارند.

تاریخ سیستان و اعیان الملوک نیز در شرح جنگ ملک شمس الدین کرت (۲) با ملک جنجو در نوین (۳) که به سال ۶۶۶ ه.ق به وقوع پیوسته بود، به وجود یکی از دروازه‌های شهر سیستان موسوم به دروازه طبق‌گران اشاره دارند (تاریخ سیستان، ۱۳۵۲، ص ۴۰۱. ملک شاه حسین سیستانی؛ ص ۸۱) که به نوعی می‌تواند بر تفاوت دو شهر: زرنگ و سیستان دلالت نماید. چه به شهادت منابع تاریخی، شهر زرنگ هجده دروازه داشته که پنج دروازه در شارستان شهر و مابقی در ربض شهر جای داشتند. استخری و ابن حوقل نام یکایک این دروازه‌ها را آورده‌اند (استخری، صص ۱۹۱-۱۹۳. ابن حوقل، صفحات ۱۵۱-۱۵۳). لیکن در میان دروازه‌های هجده گانه زرنگ، هیچ دروازه‌ای به اسم طبق‌گران وجود ندارد.

ملک شاه حسین سیستانی در ضمن شرح نارضایتی مردم سیستان از خلف بن احمد به خاطر مکر و حيله‌ای که در به چنگ آوردن فرزندش طاهر بکار برده و او را محبوس و به قتل رسانید، به تغییر دارالحکومه سیستان نیز اشاره دارد:

«چون خلف بعد از مراجعت سلطان استقلال یافت، پسر خود طاهر را بر تخت

پادشاهی نشانده، طاهر بعد از مدتی کامرانی با پدر سلوک ناپسندیده می‌نمود و رعایت ادب نمی‌کرد. خلف از کرده خود پشیمان شد. پهلوی بر بستر نهاد و اظهار بیماری نمود. طاهر به عیادت او شتافت. خلف جمعی از شریک در کمین داشت و طاهر را بگرفت و به زندان ارگ محبوس ساخت. بعد از سه روز خبر فوت طاهر شیوع یافت و مردم از این امر ناملایم از خدمت خلف ملول و آزرده شده و طاهر بن ربیب و دیگر امرای خلف از مشاهده این امر شنیع روی ارادت از خلف گردانیده، عصا به عصیان بر پیشانی بسته، شهری را که دارالاماره بود به دست آورده، خطبه و سکه به نام سلطان محمود غزنوی کردند...» (ملک شاه حسین سیستانی، صص ۷۲-۷۱).

بی هیچ تردید، این دارالاماره که مولف احیاء الملوک به تصرف آن از سوی ناراضیان اشاره داشته و تأکید کرد، است که پس از تصرف آن شهر، به نام امیر محمود غزنوی سکه ضرب کردند، شهری غیر از زرنگ بوده است. چه در درجایی دیگر به وجود هم زرنگ و هم دارالاماره اشاره دارد:

«امیر شهنشاه در زرنگ خطبه به نام خود کرد و تا چند سال میانه ملوک و اشراف آنجا به سعایت مردم اوق و میران سیستان منازعه بود تا به تاریخ سنه ثمانین و اربعمائه [۴۸۰ ه.ق] شهر را [منظور دارالاماره را] به امیر شهنشاه سپردند» (همان، صص ۷۴).

مطالعات سکه‌شناسی هم به وضوح بر این حقیقت تاریخی که در زمان خلف بن احمد زرنگ از اعتبار سیای و اجرایی افتاده و جای خود را به دارالحکومه جدید داده است، گواهی می‌دهند. چه غالب سکه‌هایی که تاکنون، از زمان خلف بن احمد و حتی پس از آن بدست آمده‌اند، ضرب "سجستان" هستند. در حالی که تا قبل از خلف بن احمد، محل ضرب سکه‌های سیستان، عمدتاً شهر زرنگ بوده است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جان واکر؛ صفحات ۱۴۹-۱۹۶).

جالب است که بدانیم، در میان ۵۷ قطعه سکه‌ای که جان واکر به مطالعه آنها

پرداخته، سکه‌ای دیده می‌شود که متعلق به طاهر بن خلف (همان فرزند شورشی خلف که از سوی پدر دستگیر و به قتل رسید) می‌باشد. متأسفانه تاریخ و محل ضرب این سکه از بین رفته، لیکن در پشت سکه و در زیر نام خلیفه عباسی القادر بالله، نام امیر محمود غزنوی اضافه شده است (همان، صص ۱۸۵-۱۸۶) که احتمال دارد، مؤید همان روایتی باشد که مولف احیاءالملوک در شرح تصرف دارالاماره یا شهر سیستان از سوی ناراضیان خلف بن احمد، بدان پرداخته و تأکید کرده است که ناراضیان پس از تصرف دارالاماره به نام امیر محمود غزنوی سکه ضرب کردند.

به هر حال، بنابر آن چه که گفته شد، شکی نیست که در زمان خلف بن احمد مقرر حکومتی سیستان از زرنگ به شهری جدید انتقال یافت. به عبارتی دیگر در زمان خلف بن احمد و پس از دو شهر عمده در سیستان وجود داشت: یکی زرنگ و دیگری "شهر سیستان" که مولف احیاءالملوک از آن با عنوان دارالاماره یاد کرده است. در اینکه با ساخته شدن دارالحکومه جدید، زرنگ به یکباره مخروبه و متروک نگردیده، بلکه هم چنان به حیات خود ادامه می‌داده است، نیز شکی نمی‌توان داشت. چه احیاءالملوک در شرح خیانتی که میر ساقی سیستانی به سیستان و سیستانیان داشته است، به وجود هم زرنگ و هم "شهر سیستان" اشاره دارد. میر ساقی سیستانی که برخی از اقوام و نزدیکان او به دستور ملک قطب الدین حاکم وقت سیستان به قتل رسیده بودند، با کینه‌ای که از ملک داشت، به نزد شاهرخ تیموری در هرات رفت و در آنجا بود که ضمن تحریک شاه برای حمله به سیستان، پیشنهاد داد برای فتح آسان سیستان، بندهای هیرمند را تخریب نمایند:

«... این هم قسمی از فتح است که کل مملکت را خراب سازیم و بندها را از

هیرمند برداریم، خود اهل قلعه و شهر به پایه سربر خواهند آمد...» (ملک شاه حسین

سیستانی، ص ۱۱۳).

احیاءالملوک در ادامه این روایت و در شرح اهمیت بندهای سه گانه سیستان

(بندهاونگ، بند بلواخان، و بند یکاب) اظهار می‌دارد که مناطقی چون: سرابان، بنابان، زره، رامرود، حوض دار، کندار، حصار تاق، اوق، و قلعه زرنگ از این سه سد آب می‌بردند (همان، صص ۱۱۳-۱۱۴).

این روایت از یک سو، بدون آن که شبهه‌ای باقی گذارد، این حقیقت مهم تاریخی را که شهر سیستان همان زرنگ نیست بلکه شهری مستقل از زرنگ بوده و پس از آن دارالحکومه سیستان گردیده است، ثابت می‌نماید. از سوی دیگر به وضوح می‌رساند که شهر زرنگ در زمان شاهرخ تیموری نیز حیات داشته است لیکن از حیث اهمیت و اعتبار چندان مهم نبوده و در ردیف شهرهای اطراف سیستان بوده است.

در بیان عاقبت و سرانجام "شهر سیستان"، تردیدی نیست که با تخریب سدهای معروف سیستان به دست شاهرخ تیموری که به سال ۸۱۲ ه.ق اتفاق افتاد (دمرده، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳)، حیات این شهر نیز به تدریج رو به زوال و نابودی رفته است: «اما خرابی سیستان در زمان ملک اعظم قطب الدین سوم که در عهد شاهرخ میرزا به غایت باقی بندها را خراب نمود، سیستان را خراب ساخت» (ملک شاه حسین سیستانی، ص ۱۸).

خاطر نشان می‌سازد، با تخریب سدهای سیستان، شهر سیستان به یکباره متروک و خالی از سکنه نشده است، زیرا احیاءالملوک در شرح به حکومت رسیدن ملک شمس الدین علی (۸۲۲-۸۴۲ ه.ق) به جای ملک قطب الدین سوم (۸۰۵-۸۲۲ ه.ق) که به سال ۸۲۲ ه.ق روی داد، به این مسئله اشاره دارد که:

«اکثر مواضع در شهر از ممرریگ روان خراب شد، ملک در باب ساختن شهری نو ساعی بود تا رأی رزین ملک به موضع برک قرار گرفت و آن املاک میران میر عبدالله بود، از ایشان به قیمت واقعی بستند و شهر بناکرد و آن شهری بود از ریگ دور و به آب هیرمند نزدیک. در روز هفدهم محرم سنه ست و عشرين و ثمانیه

[۸۲۶ ه.ق.] بنای شهر و دولت خانه و مسجد جامع و مدارس و خوانق و کاروانسرا و بازار و حمام و سایر عمارت‌ها کردند و اتمام او به اهتمام مردم ساعی کاردان فرمودند و به اندک زمانی شهری شد... (همان، ص ۱۲۳).

به طوری که از روایت مذکور مستفاد می‌شود، عملیات ساخت شهر جدید به منظور رحل اقامت مردم و انتقال مرکز حکومت در سال ۸۲۶ ه.ق آغاز شد. اینکه در چه سالی به اتمام رسید اطلاع دقیقی نداریم لیکن به نظر می‌رسد که این مهم تا سال ۸۴۰ ه.ق به طول انجامیده است. زیرا در احیاءالملوک آمده است که ملک شمس الدین علی در سال ۸۳۸ ه.ق سفری به تبریز داشت و به مدت دو سال نیز در آنجا اقامت گزید. پس از آن یعنی در سال ۸۴۰ ه.ق به هنگام بازگشت از تبریز عده‌ای استادکار، معمار، نقاش، سنگتراش و مقادیر زیادی سنگ مرمر با خود به سیستان آورد و از وجود آنها در ساخت بقاع و عمارات شهر سود جست (همان، صص ۱۲۲-۱۲۳).

حال که مشخص شد، شهر زرنگ در نیمه دوم قرن چهارم ه.ق جای خود را به عنوان کرسی و مرکز سیستان، به شهر جدیدی موسوم به "شهر سیستان" داده است که از آن پس هم چنان و بدون وقفه تا نیمه اول قرن نهم ه.ق دارالحکومه سیستان بوده است، این سوال مطرح می‌شود که چرا دارالحکومه جدید را با نام "شهر سیستان" می‌خواندند، حال آن که این نام تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق نیز بعضاً به شهر "زرنگ" داده می‌شد؟

پاسخ این سوال روشن است، زیرا سیستانیان در طول تاریخ عادت داشتند که به شهر مرکزی ایالت خود، عنوان "شهر سیستان" دهند. به طوری که از متن سوال بر می‌آید و در طول مقاله نیز تأکید شد تا قبل از نیمه دوم قرن چهارم ه.ق شهر زرنگ که مرکزیت سیستان را بر عهده داشت، گاهی به اسم خاص خود یعنی زرنگ و گاهی با نام "شهر سیستان" خوانده می‌شد. این عادت در دوره قاجاریه

(۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه.ق) نیز هم چنان مرسوم بود. چه به شهادت خاورشناسان غربی که در طول این دوره در اجرای اهداف سیاسی دولت متبوع خود به کاوش و تحقیق در سیستان اشتغال داشته‌اند، مردم سیستان پیش از آن که شهر مرکزی خود را که در آن زمان "شهر ناصری" نام داشت، با نام خاص اش بخوانند، از آن با نام "شهر سیستان" یاد می‌کردند (اسمیت، ص ۱۴۷. مکماون، ص ۳۷۲. لندور، ص ۵۹۲. تیت، ۱۳۷۸، ص ۸۲۱). بنابراین اطلاق لفظ "شهر سیستان" به شهر جدیدی که به عنوان مقر حکومتی جای زرنگ را گرفته بود، مطابق عادت سیستانیان کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد و به دیگر عبارت، مناسب‌ترین و گویاترین نامی بوده است که می‌توانست به آن داده شود.

نتیجه:

از آنچه گذشت نتایج زیر حاصل می‌آید:

- ۱- "شهر سیستان" همان شهر زرنگ نیست. بلکه شهری مستقل و متفاوت از زرنگ می‌باشد.
- ۲- زرنگ از بدو تأسیس در اواخر دوره ساسانی تا اواخر قرن چهارم ه.ق دارالحکومه و مرکز سیستان بوده است. از آن پس، جای خود را به شهری جدید موسوم به "شهر سیستان" داده است که به دستور خلف بن احمد، در محلی که امروزه به نام زاهدان کهنه معروف است، ساخته شد.
- ۳- "شهر سیستان" از بدو تأسیس در اواخر قرن چهارم ه.ق تا نیمه اول قرن نهم ه.ق هم چنان و بدون وقفه دارالحکومه سیستان بوده است. این شهر اندکی پس از تخریب سدهای سیستان که به دستور شاهرخ تیموری انجام گرفته بود، تخریب و کاملاً متروک گردید.

پی نوشت‌ها:

۱- میل زاهدان نام مناره بلندی است که در شمال غرب خرابه‌های زاهدان کهنه و در مجاورت روستای قاسم آباد واقع شده است. از این رو، به میل قاسم آباد نیز معروف است. امروزه از این مناره بلند که بنا بر گزارش تیت، اشتاین و فایرس اوریس، بیش از ۷۰ فوت (= ۲۱ متر) ارتفاع داشته است، چیزی جز یک تل متشکل از خرده‌های خشت و آجر باقی نمانده است.

۲- ملک شمس الدین کرت، حاکم دست نشانده منگوقاآن در هرات، سیستان و مناطق شرقی ایران بود. وی به تناوب در سالهای ۶۵۳ تا ۶۶۶ ه. ق بر مناطق مذکور حکومت کرد.

۳- ملک جنجو در نوین، یکی از امرای مغول بود که در سال ۶۶۳ ه. ق به منظور تحقیق در مورد وفاداری ملک نصیرالدین محمد (حاکم وقت سیستان) وارد سیستان گردید. وی وظیفه داشت تا در صورت عدم وفاداری ملک نصیرالدین محمد به هر طریقی که صلاح می‌داند او را وادار به اطاعت از مغولان نماید.

منابع:

- ۱- ابوالفداء؛ تقویم الابدان؛ ترجمه عبدالحمید آیتی؛ تهران؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۲- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ۳- استخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۴- اسمیت، اوئن، ایران شرقی، جلد اول، در: جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران، مولف [بی نا]، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲-۲۲۱.
- ۵- تیت. جی. پی، سرحدات بلوچستان، در جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران، مولف [بی نا]، ۱۳۷۸، ص ۷۳۴-۸۶۳.

- ۶- تیت. جی. پی، سیستان، جلد اول، ترجمه سید احمد موسوی، زاهدان، اداره کل ارشاد اسلامی، سیستان و بلوچستان، ۱۳۶۲.
- ۷- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، جلد اول، به تصحیح مقابله و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲.
- ۸- حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷.
- ۹- خواند میر، حبیب السیر، جلد سوم، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
- ۱۰- دهمرده، برات، ملوک سیستان، پایان نامه دکتری تاریخ، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۱- دهمرده، برات، ملوک مهربانی سیستان در برخورد با جانشینان شاهرخ تیموری، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره پیاپی ۱۵، شهریور ماه ۱۳۸۰، صفحات ۱۰۱-۱۳۱.
- ۱۲- راولینسون، سرهنری، یادداشت‌های سیستان، در جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران: [بی نا]، ۱۳۷۸، صفحات ۳۰۲-۳۲۹.
- ۱۳- سیستانی، محمد اعظم، جغرافیای تاریخی زرنگ، آریانا، سال ۲۵، ش ۳، ۱۳۴۶، ص ۱۹-۶.
- ۱۴- سیستانی، محمد اعظم، سیستان (سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها)، جلد دوم، کابل، آکادمی علوم جمهوری افغانستان، مرکز علوم اجتماعی، ۱۳۶۶.
- ۱۵- سیستانی، ملک شاه حسین، احیاء الملوک، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ۱۶- شامی، نظامی الدین، ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳.
- ۱۷- علی یزدی، شرف الدین، ظفرنامه، جلد اول، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- ۱۸- مکماهون، سرآرتور هنری، نقشه برداری و اکتشافات جدید در سیستان، بخش ۱، در: جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران، مؤلف [بی نا]، ۱۳۷۸، ص ۳۶۴-۳۹۳.
- ۱۹- میر خواند، روضه‌الصفاء، جلد ۶، به کوشش رضا قلی خان هدایت، تهران انتشارات مرکزی،

۱۳۲۹.

۲۰- واکر، جان، مسکوکات سلسله دوم صفاری، ترجمه روح الله شیرازی و برات دهمرده، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره پیاپی ۱۵، شهریور ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴۹-۱۹۷.

۲۱- هانتینگتون، السورث، کاسه ایران شرقی و سیستان، بخش دوم، تراس‌های سیستان، در: جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه‌ها)، تهران، مؤلف [بی‌نا]، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲-۵۵۸.

۲۲- ناشناس، تاریخ سیستان (بازخوانی متون)، به کوشش جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

۲۳- ناشناس، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، انتشارات کلاله خاور، ۱۳۵۲.

24- Fairservis, walter. A. Jr; "Archaeological studies in the sistern basin of southwestern Afghanistan and eastern Iran", Archaeological papers of the American museum of natural history, vol. 48, part 1, New York, 1961.

25- Stein, S. A; "Inermost Asia", Detailed report of exploration in central Asia", kansu and eastern Iran, vol II text, New dehli, 1981.

26- Tate, G. P; 'Sistan. A memoir on the history, topogeraphy, ruins, and people of the country", in four parts, Quetta (Pakistan), 1977.